

بسمه تعالی

خلاصه اولین نشست تخصصی کارگروه جانمایی جدید اقتصاد ایران در عرصه بین‌الملل

عنوان نشست: تحولات نظم جهانی، سناریوهای موجود و دلالت‌های آن برای اقتصاد ایران

تاریخ برگزاری نشست: ۱۹ / ۰۶ / ۱۴۰۲

سخنران: آقای علی فکری

خلاصه نشست:

در ابتدای نشست سؤالاتی مطرح شد:

تحولات نظم جهانی که شروع شده و نشانه‌های آن به کرات مشاهده شده و به نظر می‌رسد سرعت آن زیاد است، به کدام نقطه خواهد رسید؟ آیا به میل آمریکاست؟ آمریکا مجدد بازمی‌گردد، زنجیره ارزش خود را بازسازی می‌کند و هژمون خودش بر عرصه بین‌الملل را احیا می‌کند یا نه در دنیای جدید که ممکن است ده سال، بیست سال یا کمتر و بیشتر در آینده اتفاق بیفتد تحت نظم و هژمونی چین کار خواهد کرد؟ و زنجیره‌های ارزش ذیل هژمونی، برتری و احاطه چین مدیریت می‌شود؟ و یا بلوک‌های قدرت خواهیم داشت که زنجیره‌های ارزش متعددی ذیل این بلوک‌ها شکل می‌گیرد و هرکدام از این بلوک‌ها بر خلاف رویه سابق در منطقه خود یا تحت ائتلاف با دوستان خود - فرندشورینگ - فعالیت خواهند کرد؟

به‌زعم جنابعالی آیا سناریوی دیگری محتمل است؟

در نگاه شما پارامترهایی نظیر تحریم، پلنفرم‌های پولی و بانکی، زنجیره‌های ارزش جهانی و منطقه‌ای، میزان کارکرد ارز جهان روال، حمایت‌ها و سیاست‌های صنعتی و... چه شکل و شمایلی خواهد داشت؟ با فرض شما ایران باید به کدام سمت حرکت کند؟ کدام ائتلاف‌ها را تقویت کند؟ در موضوع تحریم به کدام سمت حرکت کند؟

در ادامه پاسخ این سؤالات و خلاصه فرمایشات آقای علی فکری، معاون وزیر و رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی ایران را می‌خوانید:

موضوع نظم جهانی و آینده آن موضوع جدیدی نیست. پس از فروپاشی شوروی تصور می‌شد جهان وارد مرحله جدیدی شده است و سؤال این بود که چه سناریوهایی محتمل خواهد بود. عده‌ای بحران اقتصادی آسیا را نتیجه کنش آمریکا می‌دیدند بدین معنا که چون آمریکا دیگر منابع ارزان در اختیار کشورهای دیگری که در خط مقدم مبارزه با شوروی بودند قرار نمی‌دهد، این کشورها باید برای منابع رقابت کنند و دیگر خبری از منابع ارزان‌قیمت نیست. نگاه این بود که طی دو سه سال نظم جدیدی شکل می‌گیرد. عده‌ای می‌گفتند یک سیستم هرمی شکل می‌گیرد که آمریکا در رأس آن است. اکثراً پاسخ (مثلاً همین جامعه اطلاعاتی آمریکا) این بود که در چهار پنج سال آینده جهان به شکل جدیدی تعیین تکلیف خواهد شد. با این حال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر نقشه جهان عوض شد و تمام سناریوها دچار یک نقطه صفر شدند.

این مقدمه از این جهت بیان شد که خیلی از نهادهای پژوهشی دنبال این هستند که هر چه زودتر یک نظم خاص حاکم شود. اما باید گفت که حالت بی‌ثباتی و رقابت قدرت ادامه پیدا کرده است. هنوز نظم جدیدی حاکم نشده است.

در حوزه پژوهش و تحقیق، این نگاه وجود دارد که هر چه زودتر به یک مدل جدید در نظم جهانی برسیم؛ اما در واقعیت چنین نیست. دلیل آن که نمی‌توان به سرعت به یک نظم جدید رسید این است که **امکان جنگ تمام‌عیار میان قدرت‌ها** وجود ندارد. اگر در گذشته یک نقطه پایان بر نظم قدیمی گذاشته می‌شد و نظم جدید شکل می‌گرفت، دیگر این امکان وجود ندارد. سال‌هاست دولت‌ها به ناچار **فرمولی از رقابت و همکاری** را دنبال می‌کنند که از سال ۲۰۱۰ شکلی از **خصوصیت و همکاری**، به خود گرفته است.

مسیر آینده: جایگاه آمریکا به عنوان قدرت برتر جهانی به چالش کشیده شده است؛ لذا برنامه‌ها و فشارهای آمریکا بر رقبای صرفاً اقتصادی نیست. آمریکا مجبور است برای مهار قدرت‌های رقیب تحرکات ترکیبی را در دستور کار قرار دهد. برای نمونه در تاریخ اقتصادی شرق آسیا می‌توان دید آمریکا ابتدا اجازه داد ژاپن رشد کند؛ ولی پس از آن، زمانی که آمریکا احساس می‌کرد باید از این رشد جلوگیری کند توانست مقامات ژاپنی را مجبور کند تا قیمت ین در مقابل دلار را افزایش دهند. **توافق پلازا** در سپتامبر سال ۱۹۸۵ میان دولت ریگان و ژاپن امضا شد که در نتیجه آن ژاپن چند دهه رکود عمیق را تجربه کرد. آمریکا توانست به راحتی رشد ژاپن را متوقف کند هر چند ژاپن پس از آن به سمت تولید فناوری‌های پیچیده‌تر حرکت نمود. اما چین متفاوت است. قدرت آمریکا به چالش کشیده شده است و دیگر نمی‌تواند به راحتی بر قدرت اقتصادی چین غلبه کند. آمریکا سیاست‌های ترکیبی خروج مغزها، خروج سرمایه، انحراف سرمایه، قطع جریان انرژی، ناامنی و انواع سیاست‌ها را در قبال دولت‌های متخاصم خود به کار می‌گیرد.

اگر بخواهیم کمی در خصوص چین صحبت کنیم، چین در دهه‌های قبل رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرد. پایین آمدن رشد اقتصادی چین به معنای کاهش قدرت این کشور نیست. چراکه رشد اقتصادی کمتر یک اقتصاد بزرگ‌تر رقم بالایی است. از طرف دیگر طبیعی است هر چه یک کشور بزرگ‌تر شود ادامه رشد اقتصادی آن دشوارتر خواهد بود و کاهش فاصله با اقتصاد اول دنیا به تدریج سخت‌تر می‌شود. بعد از کووید نرخ رشد چین هم کم شده است.

لذا از سال ۲۰۱۳ فرمول کمربند و راه مطرح شد؛ چراکه به نظر می‌رسد چین در ادامه رشد اقتصادی خود باید راه خودش را در جهان باز کند. چین نیاز دارد برای انتقال بخشی از اقتصاد خود به خارج و ایجاد زنجیره‌های ارزش به سمت خارج حرکت کند. این تئوری، نسخه نجات چین از محدودیت‌های داخل است. **طبیعی است که خارج شدن از مرزها به معنای گرفتن جای دیگران است. یعنی گرفتن بازار و منابع دیگران.**

قضیه روسیه متفاوت است. روسیه می‌خواست در صادرات گاز دست بالا را داشته باشد. اما روس‌ها به دلیل فشار امنیتی غرب ناچار شدند جنگ اوکراین را شروع کردند. در اصل این جنگ را اوکراینی‌ها شروع کردند. ناتو به سمت روسیه حرکت کرده بود. روسیه وارد یک جنگ فرسایشی شده است. **طوری از اوکراین حمایت می‌شود که جنگ ادامه پیدا کند و فرسایش اتفاق بیفتد.** غربی‌ها به این مدل خیلی علاقه‌مند هستند.

- قدرت‌های درجه دو هم وجود دارند که به سمت قدرت برتر شدن حرکت می‌کنند. هند علی‌رغم فشارها، از روسیه جدا نشده است؛ اما به سرعت دارد به کمربند امنیتی جنوب شرق آسیا برای رقابت با چین نزدیک می‌شود.

- کشور ما در این فاصله، یک تجربه مصالحه با غرب را داشته است. رویداد برج‌های نشان داد که غربی‌ها هستند که نمی‌خواهند چالش ایران حل شود. دقیقاً مشابه ادامه پیدا کردن موضوع جنگ اوکراین. اساساً رفتار غرب در همه جای عالم مشابه است.

- چون این منطقه پیرامون دو قدرت رقیب آمریکا قرار دارد و هر توسعه‌ای اینجا اتفاق بیفتد برنده آمریکا نخواهد بود در نتیجه این مناطق پیرامونی چین و روسیه باید ناامن باشد. مثلاً کشیده شدن خط راه‌آهن از چابهار تا سرخس باعث می‌شود رقبای آمریکا تقویت شوند. آمریکایی‌ها تلاش کردند کمربندهای اقتصادی پیرامون چین و روسیه را ناامن کنند تا اثبات کنند این همچنان آمریکا است که برای جذب سرمایه امن است. این اقدام آمریکا فارغ از رفتار ما به‌عنوان ایران است. از این جهت است که ما این باور را داریم که در مقابله با فشار تحریم، آمریکا قطعاً رشد ایران را نخواهد خواست. پس ما - ایران - باید عاملیت‌ها و ابزارهایی را تولید کنیم و سپس این ابزارها را در جهان بفروشیم.

اگر الان تحریم‌ها رفع شود، آنگاه سرمایه‌های غربی جذب ایران می‌شود و این به منفعت آمریکا نیست که سرمایه‌های جهان به ایران سرازیر بشود؛ چون رشد ایران در راستای منابع آمریکا نیست. همین وضعیت را در دیگر نقاط همین کمربند مشاهده می‌کنید. یکی با جنگ، دیگری با تحریم، در افغانستان خروج یکباره، در خاورمیانه دائماً یک مساله‌ای ایجاد می‌شود.

در ۲۰ سال آینده چه خواهد شد: همین مدل ادامه پیدا خواهد کرد. قدرت‌های رقیب، درگیری‌شان افزایش پیدا می‌کند و در حوزه‌های خاص و راهبردی تلاش می‌کنند آسیب‌پذیری‌ها را کاهش دهند، خودکفایی‌ها را افزایش دهند. الان جهت تغییر پیدا کرده و شرکت‌ها به دنبال فرندشورینگ هستند که این امر، هزینه‌های اقتصادی را افزایش خواهد داد.

آنچه خواهیم دید این است چندقطبی بودن ادامه می‌یابد و خصومت و همکاری تداوم می‌یابد؛ جنگ تمام‌عیار هم رخ نخواهد داد. در جهان آینده هم‌چین، هم آمریکا سهم بسزایی خواهند داشت؛ اما سهم قدرت‌های نوظهور افزایش پیدا خواهد کرد.

- یک اتفاق دیگر در دنیا وجود دارد در کنار عدم امکان جنگ تمام‌عیار، هم آمریکا و هم چین به خطوط قرمز اقتصادی خود رسیده‌اند. اگر چین رشدش کمتر شود دیگر نمی‌تواند در بازارهای خارجی حاضر شود در نتیجه موتور رشد این کشور خاموش خواهد شد. نرخ رشد چین نمی‌تواند بیشتر از این کم شود. از آن طرف آمریکایی‌ها هم دارند جایگاهشان را به‌عنوان قطب اول اقتصادی در بعضی حوزه‌های خاص از دست می‌دهند؛ نظیر جذب سرمایه، جذب نخبگان و ...؛ آمریکا چون نمی‌تواند این سرمایه‌ها را جذب می‌کند دارد تلاش می‌کند این سرمایه‌ها لااقل به چین نرود. مثلاً به جای چین برود به سمت ویتنام

در آینده، یک جهان چندقطبی را باید انتظار داشته باشیم. قدرت‌های منطقه‌ای جایگاه خودشان را تثبیت می‌کنند. قدرت‌های نوظهور هم بالا خواهند آمد. درجه خوبی از خودکفایی در بلوک‌های قدرت‌ها ایجاد خواهد شد.

ایران باید چه باید بکند: ایران در بازی سرنوشت قدرت مؤثر است؛ هم به دلیل جایگاه جغرافیایی و هم به دلیل پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل کشور. در کنار اینکه ایران باید ارزش‌های راهبردی خود را بشناسد و آن را در بازارهای جهانی به بهترین قیمت بفروشد،

باید دیگران را هم بشناسد. باید بفهمیم در کدام عرصه‌ها، کدام بازیگران با ما همگرایی منافع دارند. در نتیجه باید همه قدرت‌ها را بشناسیم. در بین خریداران ابزارهای ایران باید بهترین را انتخاب بکنیم.

برای فروختن این امتیازها ابتدا باید کل صحنه را بشناسیم و یک‌بار و فقط یک‌بار آن امتیاز را به بهترین خریدار بفروشیم. مثال نقض این است که یک میدان گازی داریم و می‌خواهیم به چند کنشگر جهانی، آن را بفروشیم. یا مثلاً یک بندر

داریم و ده جا در مورد آن مذاکره می‌کنیم. در پاسخ به سؤال که چطور به یک کنشگر برسیم باید گفت ۱. مطالعه ۲. مذاکره با طرف مقابل

نکته: در دادن امتیازهای راهبردی باید بدانیم که نمی‌توانیم یک امتیاز را به چند نفر بفروشیم.

- در مورد پارامترهای خاص:

در جهانی که مخاصمه و همکاری وجود دارد هم تحریم‌ها در سطح جهانی افزایش پیدا می‌کند و هم دامنه‌اش افزایش پیدا می‌کند. طبیعتاً اثرگذاری تحریم هم کاهش پیدا خواهد کرد.

از نظر نهادهای پولی و بانکی: حرکت به سمت دوگانه شدن سیستم‌های پولی و مالی است. قدرت‌های بزرگ برای اینکه در دوره گذار، هزینه‌های خود را کاهش دهند طبیعی است که سیستم‌های مالی و بانکی ایجاد کنند که بخشی برای همکاری با خارج از بلوک و بخشی برای همکاری با درون بلوک آنهاست. در ۵ الی ۶ سال آینده استانداردهای پولی یگانه حفظ خواهد شد؛ اما بعد از آن، استانداردها دوگانه می‌شوند. مثلاً استاندارد در مورد پول شویی. مثلاً در شانگهای یک تعریفی از پول شویی و تروریسم و افراط‌گرایی وجود دارد و در جی ۷ تعریف‌های دیگری.

- همین اتفاق در مورد بانک‌های توسعه‌ای در حال وقوع است. قبلاً یک بانک جهانی داشتیم و بعد از آن بانک توسعه آسیایی اما به تدریج بانک‌های توسعه‌ای جدیدی در حال شکل‌گیری است. بانک توسعه زیرساخت آسیایی، بانک توسعه‌ای بریکس. مهم‌ترین کار بانک‌های توسعه‌ای این است که اعتبار برای توسعه زنجیره ارزش مرتبط با خود اختصاص می‌دهند.

- زنجیره‌های ارزش کم‌کم از هم جدا می‌شوند. یک سری زنجیره‌های ارزش با محوریت آمریکا، چین، روسیه و... ایجاد می‌شود و کشورها به سمت خودکفایی درون بلوک می‌روند.

پیش‌بینی در مورد اروپا: اروپا از سال ۲۰۰۸ به بعد تمام شد و دیگر یک قدرت مستقل نماند. اروپا به حدی درگیر مسائل داخلی خودش شده امکان تأثیرگذاری جهانی‌اش به شدت کاهش پیدا کرده است. انگلیس‌ها خودشان را جدا کرده‌اند. بسیاری از کشورهای اروپا به دنبال این هستند که از اتحادیه جدا شوند. دو نوع حزب در اکثر کشورهای اروپا وجود دارد. احزاب پیرو سیاست‌های رفاهی و احزاب رادیکال. آمریکا فشار می‌آورد که دیگر قادر نیست هزینه سیاست‌های رفاهی اروپا را بپردازد. از طرف دیگر احزاب رادیکال به دنبال چندپاره کردن کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، آلمان و... هستند.

- سؤال: چرا در زمین چین بازی می‌کنیم؟ ما در جهان تشیع یک نقش مهم داریم، موقعیت جغرافیایی خاصی هم داریم. امتیاز راهبردی ما خریدارانی دارد. اما از آنجاکه آمریکا دیگر نمی‌تواند با صرف ابزار اقتصادی، رقبای خود را کنترل کند و مهار ترکیبی در دستور کار آمریکا قرار گرفته است می‌خواهد کاری کند که سرمایه‌گذار خارجی یا نخبه خارجی به این نتیجه نرسد که به چین یا دیگر متخاصمان آمریکا برود. آمریکا به هم‌زدن این معادله نمی‌خواهد اجازه بدهد مسیر چین، امن جلوه کند. می‌خواهد سرمایه‌گذار با خودش فکر کند ممکن است جریان انرژی به سمت چین قطع شود، هواپیمای من دچار برخورد موشک شود. این همان برخورد ترکیبی یا مهار ترکیبی است. در این فرمول، طبیعی است که به درون این قدرت‌ها نفوذ کردن کار بسیار دشواری است در نتیجه ترجیح می‌دهند حاشیه این نیروها را دچار ناامنی کنند. مثالش می‌شود شکل‌گیری داعش.

آمریکا برای اینکه این پیام امنیتی را بدهد سعی می‌کند پیرامون را ناامن کند. تجربه آمریکا در مورد ایران با همین دستور کار موفقیت‌آمیز نبود؛ لذا رفتند به سمت تحریم‌های اقتصادی؛ هر روز به یک بهانه‌ای ایران را تحریم کردند. تحریم‌ها ناشی از رفتار

ایران نبود؛ بلکه چون می‌خواست محیط پیرامون روسیه و چین را ناامن کند ایران را تحریم کرد، عراق را به هم ریخت و... لذا این ما نیستیم که تصمیم می‌گیریم با چین کار کنیم؛ بلکه آمریکا است که تصمیم گرفته است ایران با چین کار نکند. حتی اگر یک دولتی در ایران بیاید که کاملاً آمریکایی باشد بعدش باید سرمایه‌گذاری وارد ایران شود و قطعاً آمریکا نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد. آمریکا اجازه نخواهد داد که جهت سرمایه به سمت منطقه غرب آسیا باشد. آمریکا به هیچ‌وجه خریدار امتیازهای راهبردی ایران نیست.

- نکته: چون چین و آمریکا به خطوط قرمز اقتصادی خود نزدیک شده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند تهور کنند در نتیجه قدرت‌های نوظهور به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند فقط با یک قدرت همکاری کنند.

سؤال: چرا امارات می‌تواند با چین و آمریکا کار کند؛ اما چرا ما نمی‌توانیم؟ در کشورهای جنوب خلیج فارس، آن چیزی که حاکم است اقتصاد و سیاست واگذار شده است. تصمیم‌گیران اصلی شرکت‌های چندملیتی هستند. اتفاقاً یکی از محل‌های رقابت چین و آمریکا و حتی برزیل و ... در همین شرکت‌های چندملیتی است. همین شرکت‌ها در امارات، فعال ما یشاء هستند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری این کشور، حتی برای تعیین پورتفوشان خودشان تصمیم نمی‌گیرند. نگاه آمریکا به ایران و ترکیه و پاکستان این است که این کشورها هر کدام درجه‌ای از استقلال دارند. سنگاپور هم مشابه امارات است.